

ناپاسخگویی جنبش خود بخودی در مبارزات جاری کارگران

و ضرورت ایجاد سازمان های کارگری پایدار

حسین اکبری

اخیرا گروهی خارج از کشور و تعدادی از فعالان کارگری در داخل با طرح شعار جنبش مجامع عمومی با بیان نفی کارآمدی سایر تشکل ها و تاکید بر نفی ظرفیت های لازم در اعمال اراده مستقیم اعضای این تشکل ها؛ می کوشند مجمع عمومی را به عنوان "پدیده ای حاصل رشد و انکشاف طبقه ی کارگر" و "تشکلی که ابزار اعمال اراده ی مستقیم کارگران" برای مبارزات جاری کارگران معرفی کنند. این مبلغان "مجمع عمومی به عنوان تشکل" متأسفانه بی اعتقاد به جنبش جهانی کارگران جهان و ایران و به همین دلیل ناآگاه از وجود مجامع عمومی به عنوان جنینی ترین شکل اعتراضی کارگران از اواخر قرن هیجده به این سو - مدعی اند چون سایر تشکل ها به ویژه سندیکاها و اتحادیه های کارگری از نظر ایشان تنها تشکل اقتصادی است و در چهارچوب مناسبات قانونی بورژوازی حاکم بر کشور ها ناچار از پذیرش محدودیت های قانون سرکوبگر بورژوازی هستند، پس قادر نخواهند بود که جنبش کارگری را نمایندگی کنند.

مدعیان این شکل از گردهمایی کارگران در کارخانه و خیابان از این هم فراتر رفته و مجمع عمومی را دارای ظرفیت های تشکل های سندیکایی و شورایی میدانند، اعلام می کنند که: "مجمع عمومی هم می تواند صندوق اعتصاب داشته باشد، می تواند تقسیم کار و وظایف را تفهیم کند و به کارگران آموزش دهد." آنها اصرار دارند که "مجمع عمومی نه یک جنبش خود بخودی که جنبشی است سازمان یافته که حاصل شبکه ای از حضور رهبران کارگری است!" البته با کمی مسامحه و تردید اشاره می کنند: "مجمع عمومی همان شوراهای کارگری هستند که با اعمال اراده مستقیم کار شورا را به پیش می برند!"

اما وقتی در دفاع محض از مجمع عمومی برمی آیند عملا خود شوراها را هم مانند اتحادیه و سندیکا مورد تردید جدی قرار می دهند. این نظرات را در اظهارات یکی از سخنرانان جلسه ی کلاپ هاووس یکشنبه نهم آبان 1400 قابل شنیدن است .

اما حرف اصلی و اساسی ما این است که هیچ منعی برای پذیرش نوعی از تاکتیک مبارزاتی و هیچ منعی در ایجاد شکلی از سازمان کارگری برای کارگران را نباید و نمی‌شود به بخش‌های مختلف طبقه ی کارگر دیکته کرد. این اصلی است که هر کارگر آگاه و باتجربه و دارای بینش و اندیشه‌ی طبقاتی، قاعدتا باید به آن وفادار باشد.

اما در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری که سازمان‌های کارگری از هر نوع سرکوب شده و سازمان‌های رفرمیستی دولت‌ساز جایگزین آنها گردیدند و این سازمان‌های رفرمیستی نشان داده‌اند که جز در چهارچوب تنگ قانونی هیچ‌گونه مبارزه‌ای را هدایت نمی‌کنند و از آن بدتر در همان چهارچوب‌ها نیز به آنها اجازه‌ی حدی از کنش صنفی طبقاتی داده نمی‌شود، باید دست از ایجاد سازمان‌های کارگری شست؟ با به جنبش‌های خود بخودی دل بست و کارگران را به بی‌سازمانی و باری به هر جهت فراخواند؟

طبعا در این سوی ماجرا، عقل سلیم و هوشمندی و دانایی تاریخی - منطقی کارگری ایجاب می‌کند که در ایجاد سازمان‌های کارگری کوشش شود کارگران را به وحدت رویه و عمل فراخواند؛ چون این وحدت رویه و عمل لازمه توان بخشی برای نیل به موازنه قوا در مناسبات و روابط موجود است و می‌تواند پیشروی طبقه‌ی کارگر به سوی این موازنه‌ی ضروری شتاب بخشد! راهنمای عمل قرار گیرد و از پراکندگی و اتلاف نیرو و زمان برای سازمانیابی کارگران پرهیز شود.

طبعا هر گونه اصرار بر نوعی خاص از شیوه مبارزه که پراکندگی طبقه کارگر ایران را استمرار بخشد، بسیار نادرست و ناشی از ناتوانی درک شرایط مشخص کنونی است.

پیش از هرچیز این پرسش اساسی پیش روی مخاطبین این نظر است که آیا هر جمع شدنی مجمع عمومی است؟ آیا تحصن کارگران در کارخانه یا جلو نهاد های دولتی و راهپیمایی و رفتن به جلو نهادی خاص و همه اشکال جمع شدن اعتراضی و مهمتر از همه اعتصاب؛ مجمع عمومی هستند؟

آیا تا به حال تعریفی روشن از مجمع عمومی ارائه داده‌اند و یا به اعتبار تکرار این واژه و نسبت دادن هر گونه اعتراض جمعی، به آن لفظ مجمع عمومی مصداق درستی است؟ محدوده تعریف و اطلاق این عبارت چگونه است؟ وقتی می‌گویید مجمع عمومی همان شوراهای کارگری است! چه ایده‌ای را بناست پشت این نسبت دادن‌ها بیان کنید؟

در فرهنگ علوم اجتماعی تعریف مجمع چنین است: "این اصطلاح در کلی‌ترین معنای آن اشاره است به گردهمایی مردم در یک محل که غالبا منظور از آن بیان یک نظر سیاسی، مشورت یا تظاهرات است. این اصطلاح معنای خاصی هم دارد که به یک هیات قانونگذار یا مشورتی اطلاق میشود". (فرهنگ علوم اجتماعی جولیس گولد- ویلیام ل. کولب- انتشارات مازیار)

آنچه ما این روزها در بیان ضرورت جنبش مجامع عمومی از سوی مبلغان آن دریافت می‌کنیم چیزی جز تشدید پراکندگی در بین کارگران و هدایت آنها به جنبش‌های خود بخودی و رواج بی سازمانی نیست. برای آنکه به نادرستی تکیه بر جنبش مجمع عمومی به عنوان تشکل بدیل سازمان‌های کارگری واقف شویم ابتدا می‌کوشم برخی از مفاهیم ساده‌ی جامعه‌شناختی را مرور کرده و فارغ از تکیه بر مبانی نظری دیگر، فعلاً در همین عرصه نشان دهیم که آنچه به عنوان مجمع عمومی (نه در تعریف حقوقی آن) به عنوان نوعی از جمع آمدن کارگران به گرد یکدیگر را با مسامحه و اغماض بپذیریم؛ این ادعا را که این مجمع عمومی تشکل کارگری است مردود است و این مجمع عمومی ادعایی برای مبارزه آگاهانه و سازمان یافته و مستمر و پایدار کارگران بی اعتبار است.

برخی مفاهیم ضروری :

جمع : به گروهی از افراد که دستخوش رفتار جمعی باشند، جمع می‌گویند. به عبارت دقیق جمع با رفتار جمعی معنا پیدا می‌کند و به معنای دیگر: گروهی که به اقتضای وضع و یا حادثه و رخدادی خود بخود گردمی‌آیند و بر اثر کنش‌های متقابل دارای رفتارهای متجانس (رفتاری از یک جنس و یا همانند) می‌شوند. جمع چند مشخصه و یا ویژگی دارد ؟

• معمولاً خود بخودی است از این رو جمع رسمی به حساب نمی‌آید اما مقدمه و منشاء برخی گروه‌های رسمی می‌شود مثلاً یک متینگ عمومی یک جمع غیر رسمی است اما می‌تواند مقدمه و منشاء یک حزب و یا یک سازمان و تشکل شود.

• برخی جمع‌ها مستلزم حضور افراد است مثل جمعی که در مراسم بدرقه و یا استقبال و یا تشییع ایجاد می‌شود ولی برخی جمع‌ها نیازمند حضور افراد نیست مثل رای دادن که الزاماً گردهم‌آیی نیست.

• جمع معمولاً ترکیب ثابتی ندارد به این معنی که می‌تواند افرادش تغییر کند. بعضی افراد ضرورت گردهمایی برای یک موضوع را بار دوم و بارهای بعدی حس نمی‌کنند و یا موضوع جمع شدن، اهمیت اولیه‌اش را به دلایلی از دست می‌دهد.

• جمع معمولاً زود گذر است ناگهان به تحریک وضع یا حادثه و رخدادی به وجود می‌آید و پس از رفع آن حادثه و رخداد از میان می‌رود و اصطلاحاً می‌شکند. عامل این تحریک ابتدا به ساکن بیرون از جمع است. و در ایجاد جمع این تحریک وجه درونی و بیرونی را تا زمان برقراریش به همراه و با خود خواهد داشت.

• جمع از یک همانندی عاطفی شدید به منزله‌ی یگانگی و تجانس گروه برخوردار است (عواطف خوشایند و یا ناخوشایند). بر اثر این تجانس و همانندی شدید عاطفی است که اعضای آن

بطور موقت فردیت خود را فراموش می کنند و تحت تاثیر هیجانات مختلف عاطفی و بر بستر نوعی از عواطف و مقتضیات مشترک آن؛ رفتار جمعی دارند این رفتارها و کنشها می تواند تا مادام که یگانگی عاطفی بر انگیزه شده است بطور جمعی عمل کند و به بقای جمع و پایداری جمع کمک کند. در واقع یکی از عوامل پایداری جمع همین تجانس و یکی شدن عاطفی است. هیجاناتی مانند خشم، نسبت به تبعیض نژادی و یا شادی نسبت به پیروزی یک ورزشکار هم میهن و یا تاثرات ناشی از دست دادن یک رهبر کاریزماتیک می تواند منشأ رفتار جمعی باشد.

به این گونه جمع های پدید آمده ی خود بخودی و دارای این ویژگی ها که گفته شد، گردهمایی با مجمع می گویند و از آنجا که حاصل و نتیجه ی رفتار جمعی بر توافق همه ی افراد است، پسوند همگانی و یا عمومی می گیرند. فارسی آن گردهمایی همگانی و عربی آن هم مجمع عمومی است که هر دو در کتابت ما معمول و رایج است در اسناد رسمی مجمع عمومی پذیرفته شده است.

مجامع عمومی که در اسناد و دفاتر رسمی شرکتها و سازمان های دولتی یا غیر دولتی مطرح است و در همه جا برای راستی آزمایی رفتار و عملکرد آن شرکتها و سازمانها و موسسات به صورت جلسات مجمع استناد می شود یه دلیل آنکه مجمع خود منشأ و مقدمه ی و شالو دهی تشکیل آن نهادها شده اند و عالی ترین رکن آنها هستند؛ رسمیت دارند و فصل الخطاب خواهند بود.

برای ورود به بخش بعدی بحثم از ویژگی آخر شروع می کنم. آنجا که همانندی عواطف در جمع باعث می شود اعضای آن جمع بطور موقت فردیت خود را فراموش کنند و تحت تاثیر هیجانات مختلف عاطفی و بر زمینه ی تحریک شدن نوعی از عواطف ناخوشایند بطور جمعی عمل کنند.

معمولا عواطف متجانس (هم جنس و همانند) که در بین کارگران موجب تجمع و گردهمایی می شود عبارتند از: نارضایتی، حقارت (خوار شدگی)، تاسف خوردن به حال خود و دیگران، رنج و درد ناشی از بیعدالتی و تبعیض که موجب بروز خشمی جمعی میگردد و این خشم به کنش همبسته در قالب اعتراض جمعی درمی آید. این همبستگی ناشی از آن خشم مشترک از بیعدالتی و تبعیض، ممکن است رفتارهای متفاوتی در جمع ایجاد کند. اگر در بین جمع کسانی باشند که از امتیاز درایت و خویشتن داری و شجاعت و سخنوری بیشتری برخوردار باشند، قادر خواهند بود جمع را به رفتارهای سودمند و حساب شده ای هدایت کنند تا این رفتارها موجب دستاوردهای مثبت و سود و رضایتمندی همگانی شود.

در گردهمایی های همگانی یا (مجمع عمومی) موضوع اصلی تحریک و برانگیزه شدن این عواطف در محیط های کار عمدتا ضایع شدن یک یا چند حق از حقوق کار از سوی کارفرما یا دولت کارفرمایی و نظام حقوقی سرمایه است. این حقوق و ضایع شدن آن می تواند به گذشته و حال و آینده ی کارگران ربط داشته باشد.

وقتی این دست اندازی و نادیده گرفتن و سلب حقی از کارگران آشکار شد و پس از نادیده گرفتن شکایات اولیه با نامه و شکایت و مراجعات فردی و گروهی و غیرو، پاسخی دریافت نشد؛ شاهد بروز و ظهور رفتارهای جمعی کارگران خواهیم بود. به هر میزان که رفتارها و کنش‌های کارگران همبسته‌تر باشد و طرف مقابل را به چالش جدی بکشاند این رفتار جمعی موجب افزایش توان و نیرویی تاثیرگذار خواهد شد که واکنش احتمالی آن عقب‌نشینی به سود کارگران خواهد بود. چنانچه طرف مقابل از استعدادهای آشکار و نهان خود در پاشیدن و شکستن جمع استفاده کند نتایج مثبتی برای جمع بدست نمی‌آید و ممکن است جمع ناموفق و سرخورده پراکنده شود و پایداری آن پایان یابد.

در این مجمع عمومی‌ها آنچه می‌تواند ضامن دستاورد و پیروزی باشد؛ اصل پایدار بودن جمع است. این پایداری جمع نیاز به منطقی دارد تا آن شناخت اولیه‌ی حسی و عاطفی را به شناختی ادراکی تبدیل کند. اینجا آگاهان کارگری هستند که کمک می‌کنند شناخت حسی به شناخت ادراکی تبدیل شود و این شناخت ادراکی اگر چه ابتدای آگاهی یابی است اما در یک فرایند طولانی کامل تر خواهد شد.

طبیعی است از آنجا که احتمالات در جمع خودبخودی با حداقل سازماندهی خودجوش، بررسی نشده است؛ پایداری‌های حداکثری در محدوده‌ی توان و لجستیک و استعداد بالفعل موجود نزد تجمع کنندگان است؛ بهمین دلیل با ایجاد این فرصت اولین چیزی که عناصر آگاه در جمع بدان توجه می‌کنند، پیدا کردن راهکارها و تاکتیک‌هایی برای ادامه‌ی کار و ایجاد شرایطی پایدار است که مجمع عمومی خودبخودی و خودجوش ناگزیر منشا و مقدمه و شالوده‌ای گردد تا وضعیت این جمع از کیفیت بهتری برخوردار شود و در واقع به سطحی از سازمان یافتگی ارتقاء یابد.

بسیار بدیهی است که مجمع عمومی اگر نتواند منشاء و مقدمه‌ای برای رفتن به شکل و سازمان اجتماعی خاصی شود. پراکندگی همچنان حرف اول را در مناسبات بین کارگران خواهد زد! همواره افراد آن جمع دچار رفتارهای خودبخودی و یا غیر رسمی خواهند شد. جمع پراکنده، سازمان ناپذیر و موقتی و بی برنامه هیچ گاه از عنوان تشکل یا سازمان برخوردار نخواهد شد. بدین ترتیب می‌توان گفت که مجمع عمومی ناتشکل است.

اما آنجا که افراد در مجمع عمومی به خاطر ضرورت دستیابی به حقوق و مطالبات معوق و حال و آینده نیازمند رفتار یا کنش‌های متقابل؛ همبسته؛ مستمر و متداوم و موثر هستند؛ ضرورتاً و ناگزیر به نظامی فراتر از آنچه هست؛ تن می‌دهد و تابع قانونمندی‌هایی می‌گردند که خود تعیین می‌کنند. در نتیجه‌ی این ناگزیری است که مجمع منشا و مقدمه‌ی ایجاد سازمان و یا تشکلی ناشی از اراده‌ی جمعی می‌گردد و به بخش و یا رکن مهم (و از مهمترین ارگان آن سازمان و تشکل) در خواهد آمد تا بر اساس یک ساختار منظم؛ همان عملکردهایی را که برآوردن خواست و نیاز آن جمع با انجام آنها تامین می‌گردد، انجام دهد و در عین حال به ابزاری برای ساماندهی مبارزات اجتناب ناپذیر بعدی گردد و در فرایندی آگاهانه به رشد آگاهی‌های

جمع یاری رساند تا از درون همین روند آگاهی بخشی ضمانت های بیشتری را برای رسیدن به توانمندیهای لازم در فرایند زندگی کار و آینده جمع ایجاد کند. و با نیرو و توان و آگاهی متمرکز اش شناسنامه دار شود و به حساب آید. در چنین فرایندی جنبش کارگری می تواند موازنه قوا معنا پیدا می کند.

تشکل یا سازمان برآمده از مجمع عمومی یا گردهمای همگانی سه وجه مهم دارد که این سه وجه تاثیر متقابلی روی هم دارند با تغییر هر یک از این سه، قطعاً دو وجه دیگر نیز تغییر می یابند و با تکامل هر یک دو وجه دیگر نیز باید متکامل شوند. در این صورت هر تغییر و تکاملی را می توان در نسبت وفاداری به اهداف اولیه و اصول و قواعدی که برای تحقق آن اهداف تعریف و تصویب شده بودند؛ مورد تایید و نقد قرار داد.

این سه وجه عبارتند از: **ساخت - عملکرد - اهداف تعریف شده**

در یک ساخت، شبکه ای از روابط متقابل تعریف شده و منظم وجود دارد که مجموعه آن شبکه ی روابط؛ ساختار نامیده میشود. مجموعه ی آن ساخت (یا ساختار) و عملکرد و اهداف (خط مشی و برنامه) را سازمان و یا تشکیلات می نامیم که طبیعتاً این تشکیلات به خاطر نوع کارکردش سازمان طبقاتی کارگران است که ساختار و عملکرد و اهداف آن دقیقاً براساس انتظار آگاهانه ی برپا دارندگان آن است و نه هیچ الگوی از پیش تعیین شده ی دیگری مثل الگوهای حزبی و دولتی و یا گروه هایی که بنا به دلایل خاصی بخواهند از این ساختار عملکرد دیگری انتظار داشته باشند.

در چنین تشکیلاتی، مجمع عمومی در واقع آفریدگار سازمان و مهمترین رکن آن است و در جلسات مجمع عمومی خط مشی و وظایف درون و بیرون سازمان تعریف و تصویب و لازم الاجرا می شود. این مجمع رکنی از ارگان تشکیلات است و با مجمع عمومی که صرفاً یک گردهمایی برای منظور خاصی است تفاوت دارد.

سازمانی که براساس اراده و عمل مستقیم و به رای مجمع عمومی ایجاد شده و قرار است این اراده و عمل مستقیم را در فرایندی پایدار برای برآوردن نیازها و خواست و آرمان همان جمع همواره بکار بندد؛ تشکل نام می گیرد؛ با آن نوع از مجمع عمومی که منشا و مقدمه ایجاد چنین سازمانی نشده است و ناتشکل می باشد تفاوت های مفهومی دارد. برخی از آن تفاوت ها را برمی شماریم:

. تشکل دارای کنش جمعی متقابل همبسته و پیوسته است؛ اما ناتشکل دارای کنش جمعی همبسته ی و ناپیوسته است .

. تشکل دارای اراده ی جمعی پایدار، سامان پذیر است؛ اما ناتشکل از اراده ی شکننده و ناپایدار رنج می برد.

. تشکل با اراده جمعی متکی بر خواسته‌های همگانی تعیین شده به پیش می‌رود؛ اما ناتشکل بر اساس عواطف و هیجانات ناشی از حقی ضایع شده، خودجوش است و پیشروی آن هر زمان امکان توقف دارد.

. ارتقاء و تکامل در ساختار و عملکرد تشکل بسته به اراده اعضایش امکان پذیر است؛ اما ناتشکل جنبشی خود بخودی و خودجوش و موقتی است و به دلیل نظم ناپذیری چشم اندازی ندارد .

. در تشکل مشارکت آگاهانه و مسوولیت پذیری توأمان وجود دارد؛ اما در ناتشکل پذیرش مسوولیت و مشارکت پس از شکست و پراکندن جمع از میان می‌رود و برای خلق دوباره ی آن باید از ابتدا شروع کرد.

. در تشکل مسوولیت های جمعی و فردی قابل ارزیابی و دوام‌پذیر است؛ اما در ناتشکل مرز مسوولیت‌های فردی و جمعی متأثر از هیجانات است .

. تشکل ظرفی است که بسته به میزان آگاهی‌های تئوریک و کارکرد مورد انتظار و بازتعریف اهداف؛ قابلیت توسعه و گسترش دارد؛ اما ناتشکل ظرفی موقتی است و قابلیت حفظ ظرفیت‌های عملی، تجربی و تئوریک را ندارد. و در واقع ظرفی است که ممکن است باری به هر جهت مورد استفاده قرار گیرد.

. در تشکل امکان توانمندسازی اعضا و کسب دانش طبقاتی وجود دارد ؛ اما در ناتشکل این امکان منتفی است .

. در تشکل سطح همکاری، همیاری و تعاون در همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی و نهادینه شدن آن امکان پذیر است، در ناتشکل افراد در فردیت خود غرق می‌شوند و تعاون و همکاری و همیاری نهادینه نخواهد شد .

این تفاوت‌ها با ادعای مبلغان مجمع عمومی از میان برداشته نمی‌شود و اگر چنانچه این تفاوت ها از بین برود معنایش آنست که آن جمع دیگر مجمع عمومی نیست و با تغییر ساختار موقت و خود بخودی به سازمانی منظم و با برنامه و پایدار تبدیل شده است .

برای اثبات تشکل بودن مجمع عمومی ادعا می‌کنند : «مجمع عمومی حاصل شبکه ای از حضور رهبران کارگری است .» و برای اثبات این مدعا شیوه های کار مخفی _ علنی و نیمه مخفی و نیمه علنی هسته‌های کارگری رایج را که از دیر باز به عنوان بخشی از سنن مبارزاتی در شرایط استبدادی و خفقان و سرکوب، مورد توجه و استفاده کارگران آگاه در زمینه چینی و بستر سازی رفتارهای جمعی و علنی بوده و هست را توجیه نظر خود مصادره می‌کنند و طی آن برای ارائه به اصطلاح ساختاری از مجمع عمومی به آن استناد

می‌کنند! با تلقین این باور که گویا این انکشافات جدیدی در طبقه کارگر است، با نامگذاری شبکه‌ی رهبران به این گونه مبارزات کارگری تلاش دارند امر مصادره تاکتیک‌های تجربی از گذشته تاکنون را با نام جنبش مجمع عمومی به سود نگرشی ضد تشکل و بی‌سازمانی کارگران، مشروعیت بخشند

بدنیست که دو نوع از مبارزات در دو بنگاه تولیدی مختلف را بطور خلاصه بررسی کنیم تا کاربرد این سنن مبارزاتی در طبقه کارگر و نتایج احتمالی آن را درک کنیم:

اعتراضات شرکت کشت و صنعت هفت تپه و صنایع فولاد اهواز (البته به رغم تفاوت‌های این دو بنگاه و تاریخچه‌ی اعتصابات و اعتراضات هریک) از تلاش آگاهان و پیشروان کارگری بهره مند بود. در هریک از این شرکت‌ها، مجمع عمومی پاگرفت در صنایع فولاد اهواز در نتیجه‌ی فعالیت نیمه مخفی و نیمه علنی هسته‌های کارگری اعتراضات کارگری به شکل گردهم‌آیی و اعتصاب و تحصن و راهپیمایی در سطح شهر منجر به دستاوردهایی که مهمترین آن احیای واحد تولیدی بود، گردید. اما آن فعالیت هسته‌های کارگری تا کنون بنا به وضعیت و شرایط خاصی که قابل ارزیابی فعالان کارگری صنایع فولاد قرار گرفته‌است تا کنون نتوانسته بنیان یک تشکیلات را در فولاد اهواز بنا کند و هیچ تشکیلات علنی که صدای آشکار کارگران هم باشد، برپا نشده‌است. بنا به اظهارات آقای میثم ال مهدی از فعالان کارگری که متأسفانه ناگزیر از مهاجرت شده است، فعالان ترجیح داده‌اند تا رسیدن به شرایط مناسب ایجاد ساختاری که هویت کارگر در آن معنا یابد، از همین شیوه‌ها برخوردار شوند.

در نیشکر هفته پس از ایجاد سندیکا و ادامه‌ی مبارزات و متعاقب آن سرکوب سندیکا و موفقیت دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در فشل کردن آن سازمان، کارگران بنا به ضرورت با همان سبک و روشی که در فولاد اهواز بود مبارزات را ادامه دادند. پروژه‌ی تحمیل شورای اسلامی کار با مقاومت کارگران در هم شکسته شد و برای ادامه مبارزه و انجام چانه‌زنی پروژه‌ی انتخاب نمایندگان کلید خورد که البته جنبه‌ی قانونی هم داشت. با هوشمندی آگاهان کارگری این واحد، پروژه‌ی نمایندگان به سطحی از ارتقاء سازمانی (بدون دخالت دولت) فراروید و مجمع نمایندگان رهبری مبارزات کارگری را بدست گرفت و با مضمونی شورایی در هر زمان و بنا به وضعیت تصمیم‌گیری کرد و توانست از حالت جنبی مجمع عمومی خارج و به سطح یک تشکل (مجمع نمایندگان) هرچند با حداقلی از تکامل سازمانی فراروید. این ساختار جدید همان فعالان و آگاهان کارگری را به عنوان پشتوانه خواهد داشت و در عین حال کارگران میدانند که باید نظرات خود را در کجا و کدام ظرف رسمیت دهند و چه نهادی سازمانده اعمال اراده جمعی و مستقیم آنان از راه نظر خواهی و شور و مشورت در ادامه مبارزات است.

چه کسی می‌تواند ادعا کند که همین سطح نمایندگی فاقد اعمال اراده‌ی جمعی و مستقیم و کنش‌های همبسته‌ی کارگران در هر زمان است؟ طبعاً ره‌اشدگی کارگران در طی فواصل ناگزیر در فرایند زندگی مبارزاتی آنها و تاثیرات عوامل گوناگون دستگاه‌های بازتولید بورژوازی نیروی کار مطیع و یا حداقل خنثی، سطح دانش و

تجربه مبارزاتی و روحیه‌ی حق طلبی را هدف قرار می‌دهد و با بمباران رسانه‌ای بسیار قدرتمند، افکار عمومی کارگران دستکاری می‌شود. وقتی یک ساختار سازمان کارگری تکامل یابنده قادر نباشد کارگران را در مقابل این چرخه‌ی بازتولید نیروی کار مطیع و سربراه؛ واکسینه کند! کدام مجمع عمومی که فاقد ساختار و عملکرد برنامه ریزی شده قادر است این خلاء را جبران کند؟

طرفداران مجامع عمومی از یک سو مایل به ایجاد تشکل منفعتی هستند و تصور می‌کنند که علل آسیب پذیری تشکل‌های کارگری بی توجهی به وجه منفعتی تشکل‌ها بوده است و از سوی کارگران در طبقه‌ها منزله و آگاه می‌خواهند و از شعار وحدت طبقاتی و همه با هم بودن در طبقه کارگر تبری می‌جویند؛ در نزد برخی از اینها هیچ ابایی وجود ندارد که بپرسند: «کی گفته است که طبقه‌ی کارگر چون یک طبقه است؛ در آن باید همه باهم باشند؟ در طبقه‌ی کارگر کارگرانی تحت تاثیر ایده‌های سرمایه‌داری هستند» (اظهارات عظیم زاده در کلاب هاوس 9 آبان 1400).

با این نگاه به طبقه کارگر و اهمیت دادن این دیدگاه به سازماندهی منفعتی بدون در نظر داشت امور معرفتی در آگاه سازی طبقه‌ی کارگر؛ با این توصیف که کارگران متأثر از نظام و فرهنگ جامعه سرمایه داری هستند؛ چگونه این کارگران نه به یکبار که به تواتر (یعنی پی در پی و سلسه وار) تن به مجمع عمومی و اعمال اراده جمعی و عمل مستقیم خواهند داد؟! که تجسم آن رشد و انکشاف در طبقه کارگر است که ادعا می‌کنند؟ چگونه می‌توان در مجمع عمومی در بین کارگرانی که متأثر از ایده‌ی سرمایه‌داری هستند؛ بدون وجود هیچ ساز و کار معرفتی، اراده مستقیم آنها را به سود منافع طبقاتی شان در دراز مدت تجهیز کرد؟ امر آموزش و تقسیم کار و تفهیم وظایف را در میان آنها سازمان داد و حتی صندوق‌های اعتصاب را در این جمع فاقد آگاهی طبقاتی و مستعد هر دم پراکندگی ایجاد کرد؟

مدعی داشتن این ایده که می‌گوید: «من رو به همه‌ی شما، رو به همه انسان‌ها و به همه‌ی طبقه کارگر می‌گویم امروز بعد از دویست سال از حیات سرمایه‌داری و مبارزات کارگری باید نقطه‌ی پایانی بر وکالت نیابتی گذاشت، بشریت باید پایش را روی اراده‌ی مستقیم طبقه کارگر و توده‌ی مردم، ابزارش همین مجمع عمومی است (همانجا)

ذهنیتی که مفهوم بشریت به عنوان کلیتی که جلوه‌های متفاوتی دارد را که با توده‌ی استثمارشوندگان و کارگران یکی می‌گیرد و در بیان این واژه، خود قایل به "همه با همی" است، اما در درون طبقه همه با هم بودن را مذموم می‌داند! اساسا در درک مفاهیم دچار اشکال است با همین ناتوانی درک مفاهیم عبارت "وکالت نیابتی" را به جای نماینده‌ی منتخب کارگران در شورا یا سندیکا می‌نشاند. "وکالت نیابتی" بار حقوقی معینی دارد و در دعاوی قضایی تعاریف کاربردی مشخصی دارد یعنی قانون تعاریف روشنی بر وکالت و همچنین نیابت دارد که اساسا ربطی به منتخب بودن نمایندگان در یک سازمان کارگری آزاد و مستقل ندارد!

این‌گونه خلط‌مبحث‌ها بدون در نظر گرفتن روابط دموکراتیک در یک تشکل طبقاتی و مبتنی بر آموزه‌های عملی، تجربی و تئوریک و میزان تاثیرگذاری آن بر تصمیمات متکی بر خرد جمعی تنها نشانگر درک سطحی از مبانی نظری و این‌همانی دیدن قوانین بورژوازی با آن مبانی نظری دانش مبارزه طبقاتی است.

اینکه قرار است طرفداران مجمع عمومی نقطه پایانی بر «وکالت نیابتی» بگذارند، یک معنایش اینست که باید فعالیت آن اتحادیه‌ی آزاد کارگری که خودساخته و رئیس آن هستند، را پایان یافته تلقی کنند چرا که به زعم ایشان این به ظاهر اتحادیه خود «وکالت نیابتی» دارد. دیگر اینکه از تحزب نیز که پیش از این ادعا کرده اند نبودش یکی از علل آسیب پذیری جنبش‌های اجتماعی و به تبع آن جنبش کارگری بوده است نیز بگذرند و اعلام کنند احزاب نیز چون بطور نیابتی از طبقه کارگر دفاع می‌کنند و برای این طبقه خط و مشی ترسیم می‌کنند پس فاقد اعتبارند؛ و نیز باید بر آنان نیز نقطه‌ی پایان گذاشت! چرا که مجمع عمومی پاسخ و جایگزین همه‌ی اشکال «وکالت نیابتی» است. این دیدگاه در نهایت به نوع آنارشسم اپورتونیست منتهی می‌گردد چرا که به نفع هرگونه انتظام بخشی در درون کارگران ناباور است و در عین طرح ضدیت با سازمان‌های کارگری؛ خود فرصت‌طلبانه به هر شکلی از سازمان کارگری در وقت مناسب با ریاکاری چنگ می‌اندازد و اگر بتواند مهر خود را به آن سازمان می‌چسباند.

مبلغین مجمع عمومی به عنوان یک تشکل!! این رابطه را برعکس فهمیده اند که این سازمان‌های کارگری است که محصول رشد و انکشاف طبقه‌ی کارگر بوده‌اند و از مجامع عمومی برآمده‌اند و در طول تاریخ جنبش کارگری به تکرار و دفعات این رابطه برقرار بوده است؛ آنچنان که همیشه هم به عنوان مهمترین رکن یک تشکیلات عمل کرده است.

صاحبان این دیدگاه نمی‌دانند که مجمع عمومی پدیده‌ی تازه و نویی نیست بلکه ابتدایی‌ترین و جنینی‌ترین گردهم‌آبی کارگران است که پس از تحقق انقلابات بورژوازی در انگلیس و خاتمه یافتن دنباله‌روی کارگران از احزاب بورژوازی در آن دوران، در راه مبارزه برای حق رای کارگران در انتخابات پارلمانی با همین گردهم‌آبی‌ها و مجامع عمومی مبارزه برای کسب حق را شروع کردند و همین مجمع عمومی بنابه ضرورت به اولین جنبش کارگری انگلستان یعنی جنبش چارتیستی انجامید و بنیان سازمانی متکامل‌تر از خودش را رقم زد و این جنبش هم در روند تکاملی مبارزات کارگران جهان به اتحادیه و سندیکا و سایر اشکال عالیتر سازمان‌یابی طبقه کارگر فراروئید. پایان دادن به ایده‌ی سازمان‌های کارگری از هر نوع و پایان بخشیدن به سنت‌های مبارزاتی طبقه‌ی کارگر؛ تنها از ذهن‌های آشفته بیرون می‌تراود.

